

آفرین جان آفرین پاک را



کلیات منطق الطیر به نشر



به کوشش
رحیمه گرجیان



نشر جمهوری

تهران، جمهوری ۱۳۹۰

سریناسه	: کریمان، ر. ۱۳۵۲ -
عنوان قرارداد	: منطق الظیر سیر
شماره و نام پدیدآور	: کتاب منطق الظیر عطار به سرافزون، نسخه کریمان.
مختصات سیر	: تهران: جمهوری، ۱۳۹۰.
مختصات ظاهر	: ۳۵۱ ص
شابک	: 978-600-5681 28-6
وبسایت فهرست نویسی	: ۱۳۹
ناشر	: کتاب حاضر اقتباسی از "منطق الظیر" تألیف محمد بن ابراهیم عطار است.
موضوع	: عهدگار مذهبی، ۵۳۷ - ۶۳۷ منطق الظیر - اقتباسها
موضوع	: داستانهای کوتاه فارسی، قرن ۱۲
بسیاسه (فرود)	: عطار، محمد بن ابراهیم، ۵۳۷ - ۶۳۷ منطق الظیر
رژه بزرگ کننده	: ۱۳۹۰ ۵۸۱۹۲/۳۷۳۵۸
رژه بزرگ نویی	: ۵۸۲/۶۲
بهاره کتابخانه ملی	: ۲۳۵۵۵۲



کتابخانه ملی جمهوری

کلیات منطق الطیر به نثر

عطار نیشابوری

رحیمه مگر جیان

جمهوری ۱۳۹۰	چاپ اول
نشر جمهوری	ویرایش و تولید
علیرضا اسدی	ناظر چاپ
ترنج رایانه	لینوگرافی
کوشنوبی	چاپ
۹۷۸-۶۰۰-۵۶۸۷-۲۸-۶	شابک
۷۰۰۰۰ ریال	۱۱۰۰ نسخه •

حق چاپ محفوظ است

مراکز پخش و فروش

فروشگاه شماره ۱: خ جمهوری، روبروی خیابان باغ به سالار، شماره ۲۴۰

تلفن ۳۳۹۳۰۳۹۰ تلفکس ۳۳۱۱۶۰۳۳

فروشگاه شماره ۲: خ دکتر شریعتی (قلهک) نرسیده به خیابان دولت روبروی مسجد جامع قلهک، پلاک ۱۴۸۵

تلفن ۲۲۶۰۲۵۵۵

دفتر مرکزی: خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، خ شهدای زاندار مری غربی، شماره ۸۸

تلفن ۶۶۴۱۰۸۱۴ فکس ۶۶۴۸۵۱۱۲

فهرست

۱۱	مقدمه
۱۳	شرح حال عطار
۲۶	فی التوحید باری تعالی جل و علا
۲۶	در نعت رسول محمد مصطفی (ص)
۲۷	فی فضیلت امیر المومنین علی (ع) رضی الله عنه
۲۸	آغاز داستان
۲۸	مجمع مرغان
۳۰	حکایت سیمرغ
۳۱	حکایت بلبل
۳۲	حکایت درویشی که عاشق دختر پادشاه شد
۳۴	حکایت طوطی
۳۵	حکایت گفتگوی خضر با دیوانه
۳۶	حکایت طاووس
۳۷	حکایت قصه رانده شدن آدم از بهشت
۳۷	حکایت بط
۳۸	حکایت عقیده دیوانه‌ای در باره دو عالم
۳۸	حکایت کبک
۳۹	حکایت سلیمان و نگین انگشتری او
۴۱	حکایت همای
۴۲	حکایت احوال سلطان محمود در آن جهان
۴۳	حکایت باز
۴۴	حکایت پادشاهی که سبب بر سر غلام خود می گذاشت و آن را نشانه می گرفت
۴۵	حکایت بوتیمار
۴۶	حکایت گفتگوی مرد دیده ور با دریا
۴۷	حکایت کوف (بوف)
۴۸	حکایت مردی که پس از مرگ حقه‌ی زر از او بر جای مانده بود
۴۸	حکایت صعو (گنجشک)
۴۹	حکایت یعقوب و فراق یوسف
۵۰	پرسش مرغان
۵۲	حکایت پادشاهی که صاحب حمام بود

- ۵۳ حکایت اسکندر که خود به رسولی می‌رفت.
- ۵۴ حکایت محمود و اباز.
- ۵۵ جواب هدهد.
- ۵۷ حکایت شیخ سمان (صنمان).
- ۵۹ عزم راه کردن مرغان.
- ۶۰ حکایت تحیر بایزید.
- ۶۱ عذر آوردن مرغان.
- ۶۳ حکایت مسعود و کودک ماهیگیر.
- ۶۵ حکایت خونبی که به بهشت رفت.
- ۶۶ حکایت سلطان محمود و خارکن.
- ۶۹ حکایت شیخ نوقانی.
- ۷۱ حکایت دیوانه‌ای برهنه که جبه‌ای ژنده به او بخشیدند.
- ۷۲ حکایت به کعبه رفتن رابعه.
- ۷۴ حکایت دیوانه‌ای که از مگس و کیک (کک) در عذاب بود.
- ۷۵ حکایت مرد نوبه شکن.
- ۷۷ حکایت مردیت پرست که بت را خطاب می‌کرد و خدا، خطابش را لیک گفت.
- ۷۸ حکایت صوفی و انگبین فروش.
- ۷۹ حکایت موسی و قارون.
- ۸۰ حکایت زاهدی خودپسند که از مرده‌ای احتراز جست.
- ۸۱ حکایت گفتار عباسه در باره‌ی روز رستخیز.
- ۸۳ حکایت گم شدن شبلی از بغداد.
- ۸۴ حکایت خصومت دو مرقع پوش.
- ۸۵ حکایت مفلسی که عاشق شاه مصر شد.
- ۸۸ حکایت گورکن که عمر دراز یافت.
- ۸۸ حکایت عباسه در باره نفس.
- ۹۰ حکایت گفتگوی سالک ژنده پوش با پادشاه.
- ۹۱ حکایت دو روباه که شکار خسرو شدند.
- ۹۳ حکایت غافلی که از ابلیس گله داشت.
- ۹۴ حکایت احوال مالک دینار.
- ۹۶ حکایت پند دیوانه‌ای با خواجه‌ای ناسپاس.
- ۹۷ حکایت گفتار مردی پاک دین.
- ۱۰۰ حکایت نو مریدی که زر را از شیخ خود پنهان می‌داشت.
- ۱۰۱ حکایت نکته‌ای که شیخ بصره از رابعه پرسید.
- ۱۰۳ حکایت عابدی که پس از سالها عبادت به نوای مرغی دل خوش کرده بود.
- ۱۰۵ حکایت شهریاری که قصری زرنگار کرد.

- ۱۰۵..... حکایت بارآری که برای زرتنگار کرد.
- ۱۰۶..... حکایت عنکبوت و خانه او.
- ۱۰۷..... حکایت مرد گران جان که در بینان بدرویشی رسید.
- ۱۰۷..... حکایت سوگواری مردی بی قرار و بند سیدی به او.
- ۱۰۸..... حکایت غافل که عود می سوخت.
- ۱۱۱..... حکایت درمندی که از مرگ دوستش پیش شبلی گریه می کرد.
- ۱۱۱..... حکایت تاجری که از فروختن کنیز خود پشیمان شد.
- ۱۱۲..... حکایت خسروی که سگ تازی خود را رها کرد.
- ۱۱۳..... حکایت علاج که در دم مرگ، روی خود را به خون خود سرخ کرد.
- ۱۱۴..... حکایت جنید که سر پسرش را بریدند.
- ۱۱۷..... حکایت مرگ ققنوس.
- ۱۲۰..... حکایت سوگواری پسر در مرگ پدر.
- ۱۲۰..... حکایت گفتار نایی در دم مرگ.
- ۱۲۱..... حکایت گفتگوی عیبی با خه آب.
- ۱۲۴..... حکایت گفتگوی سخرات با سحرش در دم مرگ.
- ۱۲۸..... حکایت راه بینی که از دست کسی شربت نمی خورد.
- ۱۲۸..... حکایت چاکری که از دست شاه موئی تلخی را با رغبت خورد.
- ۱۳۰..... حکایت گفتار مردی صوفی از روزگار خود.
- ۱۳۰..... حکایت پیر زنی که از شیخ مهنه دعای خوشدلی خواست.
- ۱۳۱..... حکایت گفتار جنید درباره خوشدلی.
- ۱۳۲..... حکایت خفاشی که به طلب خورشید پرواز کرد.
- کرده بود..... حکایت خسرویی که به استقبالش، شهر را آراسته بودند و او فقط به آرایش زنانیان توجه
- ۱۳۶.....
- ۱۳۷..... حکایت خواجهای که بایزید و ترمذی را در خواب دید.
- ۱۳۹..... حکایت گفتار شیخ خرقان در دم آخر.
- ۱۴۰..... حکایت بندهای که با خلعت شاه، گرد راه را از خود پاک کرد و بر هارش کردند.
- ۱۴۲..... حکایت دو چیزی که پیر ترکستان دوست می داشت.
- ۱۴۳..... حکایت بادنجان خوردن شیخ خرقانی.
- ۱۴۴..... حکایت ذوالنون که چهل مرقع پوش را که جان داده بودند، دید.
- ۱۴۵..... حکایت دوفتی که سحره فرعون یافتند.
- ۱۴۷..... حکایت پیر زنی که به ده کلاوه ریسمن خریدار یوسف شد.
- ۱۴۸..... حکایت گفتگوی مردی درویش با ابراهیم ادهم درباره فقر.
- ۱۵۰..... حکایت گفتگوی شیخ غوری با سحر.
- ۱۵۱..... حکایت سخن دیوانه ای در مورد عالم.
- ۱۵۲..... حکایت احمد حنبل که پیش بشر حافی می رفت.
- ۱۵۴..... حکایت پادشاه هندوان که اسیر محمود گشت و مسلمان شد.

- ۱۵۶..... حکایت مردی غازی و مردی کافر که مهلت نماز بیکدیگر دادند
- حکایت یوسف و ده برادرش که در قحطی به چاره جویی پیش او آمدند و گفتگوی آنها
- ۱۵۸.....
- ۱۶۵..... حکایت غلامان عمید خراسان و دیوانه ای ژنده پوش
- ۱۶۳..... حکایت دیوانه‌ای که از سرما به ویرانه‌ای پناه برد و خشتی بر سرش خورد
- ۱۶۳..... حکایت مردی که خری به عاریت گرفت و آنرا گرگ درید
- ۱۶۵..... حکایت قحطی مصر و مردن مردم و گفته‌ی مرد دیوانه
- ۱۶۵..... حکایت دیوانه‌ای که تگرگی بر سرش خورد و گمان برد کودکان بر او سنگ می‌زنند
- ۱۶۷..... حکایت گفته واسطی که گذارش بر گور جهودان افتاد
- ۱۷۰..... حکایت پاسخ بایزید به نکیر و منکر
- ۱۷۱..... حکایت درویش حق جو و راز و نیاز او
- ۱۷۲..... حکایت محمود که مهربان گلخن ناب شد
- ۱۷۴..... حکایت سقایی که از سقای دیگر آب خواست
- ۱۷۷..... حکایت شیخ بوبکر تشابوری که خرس بر لاف زدن او بادی رها کرد
- ۱۷۹..... حکایت رازجوی موسی از ابلیس
- ۱۸۰..... حکایت عقیده مرد پاک دین در مورد مبتدی
- ۱۸۱..... حکایت شیخی که از سنگی بلند دامن درنچید
- ۱۸۲..... حکایت عابدی که در زمان موسی مشغول ریش خود بود
- ۱۸۳..... حکایت ابلهی که در آب افتاد و ریش بزرگش و بال او بود
- ۱۸۷..... حکایت دیوانه‌ای که در کوه‌ها با بلنگان آتش کرده بود
- ۱۸۷..... حکایت عزیزی که از داشتن خداوند شادی می‌کرد
- ۱۸۹..... حکایت مستی که مست دیگر را بر مستی ملامت می‌کرد
- ۱۹۱..... حکایت عاشقی که عیب چشم یار را پس از نقصان عشق دید
- ۱۹۱..... حکایت محشبی که مستی را می‌زد و گفتار آن مست
- ۱۹۳..... حکایت گفته‌ی بوعلی رودبار در وقت مرگ
- ۱۹۴..... حکایت پیام خداوند به بندگان توسط داوود
- ۱۹۵..... حکایت نارضا بودن اباز از اینکه محمود سلطنت را به او داد
- ۲۰۰..... حکایت مناجات رابعه با خداوند
- ۲۰۱..... حکایت خطاب خالق با داود
- ۱۹۸..... حکایت محمود که لات را به هندوان نفروخت و آنرا سوزاند
- ۱۹۹..... حکایت محمود که برای فتح غزنین نذر کرد غنایم را به درویشان بدهد
- ۲۰۳..... حکایت چوب خوردن یوسف به دستور زلیخا
- ۲۰۵..... حکایت خواجه‌ای که از غلامش خواست او را برای نماز بیدار کند
- ۲۰۶..... حکایت گفتار بوعلی طوسی در باره اهل جنت و اهل دوزخ
- ۲۰۸..... حکایت مردی که از نسی اجازه نماز بر مصلاهی گرفت

- ۲۱۱ « بیان وادی طنب »
- ۲۱۲ حکایت سحده نکردن کبیس بر آدم
- ۲۱۴ حکایت شسی که ماد مردن زناز بسته بود
- ۲۱۵ حکایت مجنون که خاک می بیخت تا لیلی را بباید
- ۲۱۶ حکایت گفتار یوسف همدان در باره صبر
- ۲۱۷ حکایت گفتگوی شیخ ابو سعید مینه با پیری روشن ضمیر درباره صبر
- ۲۱۹ حکایت محمود و مردی خگ بیز
- ۲۲۱ حکایت مردی که گشایش می خواست و جواب رابعه به او
- ۲۲۱ « بیان وادی عشق »
- ۲۲۲ حکایت خواجهای که عاشق کودکی ققاع فروش شد
- ۲۲۵ حکایت مجنون که پوست پوشید و با گوسفندان به کوی لیلی رفت
- ۲۲۶ حکایت مغنسی که عاشق ایاز شد و گفتگوی او با محمود
- ۲۳۰ حکایت عربی که در عجم افتاد و سرگردشت او یا قلندران
- ۲۳۳ حکایت عاشقی که قصد کشتن معشوق بیمار را کرد
- ۲۳۴ حکایت خیل الله که جان به عزرائیل نمی داد
- ۲۳۶ « بیان وادی معرفت »
- ۲۴۰ حکایت مردی که در کوه چین سنگ شد
- ۲۴۲ حکایت عاشقی که خفته بود و معشوق بر او عیب گرفت
- ۲۴۳ حکایت پاسبانی عاشق که هیچ نمی خفت
- ۲۴۶ حکایت گفتار عباسه در باره عشق و معرفت
- ۲۴۷ حکایت محمود و دیوانه‌ی ویرانه نشین
- ۲۴۸ « بیان وادی استغنا (بی نیازی) »
- ۲۵۱ حکایت مردی که پسر جوانش به چاه افتاد
- ۲۵۲ حکایت گفتار یوسف همدان در باره عالم و جود
- ۲۵۵ حکایت مردی که صورت افلاک بر تخته‌ی خاک می کشید
- ۲۵۶ حکایت گفتار پیری مستغنی
- ۲۵۸ حکایت مگمی که به کندو رفت و دست و پایش در عسل ماند
- ۲۶۰ حکایت شیخی خرقه پوش که عاشق دختر گیان شد
- ۲۶۲ حکایت مریدی که ر شیخ خواست تا نکته‌ای بگوید
- ۲۶۳ « بیان وادی توحید »
- ۲۶۴ حکایت عقیده‌ی دیوانه‌ای در باره‌ی عالم
- ۲۶۵ حکایت پیرزنی که گاغذ زری به یوعی داد
- ۲۶۹ حکایت راز و نیاز لقمان سرخسی با پروردگار
- ۲۷۱ حکایت عاشقی که در پی معشوق خود را در آب افکند
- ۲۷۲ حکایت محمود و ایاز و حسن در روز غرضی بده
- ۲۷۵ « بیان وادی حیرت »

- حکایت دختر پادشاه که بر غلامی شیفته شد و تحریر غلام پس از وصل در عالم بی خبری
۳۲۷.....
- حکایت مادری که بر خاک دختر می‌گریست ۳۸۱
- حکایت صوفی با مردی که کلیدش را گم کرده بود ۳۸۳
- حکایت شیخ نصرآباد که پس از چهل حج طواف آتشگاه گبران می‌کرد ۳۸۵
- حکایت نو مریدی که پیر خود را بخواب دید ۳۸۶
- ۳۸۷..... « بیان وادی فقر »
- حکایت گفتار معشوق طوسی (محمد) با مریدش ۳۹۰
- حکایت گفتار عاشقی که از بیم قیامت می‌گریست ۳۹۵
- حکایت پروانگان که از مطلوب خود خبر می‌خواستند ۳۹۲
- حکایت گفتار مردی صوفی با کسی که او را قفا زد ۳۹۴
- حکایت مفلسی که عاشق پسر پادشاه شد و بدین گناه او را محکوم بمرگ کردند ۳۰۱
- حکایت سؤال پاک دینی از نوری در باره راه وصال ۳۰۴
- سی مرغ در پیشگاه سیمرغ ۳۰۸
- حکایت گفته‌ی مجنون که دشنام لیلی را بر آفرین همه‌ی عالم ترجیح می‌داد ۳۰۹
- حکایت پاسخ پروانه به پرندگان که او را از سوختن منع می‌کردند ۳۱۰
- حکایت خطی که برادران یوسف هنگام فروش او دادند ۳۱۲
- حکایت سخن عاشقی که بر خاکستر حلاج نشت ۳۱۷
- حکایت پادشاهی که پسر وزیر روز و شب مونسش بود و بر اثر خطایی دستور کشتنش را
داد و بعد پشیمان گشت ۳۲۲
- فی وصف حاله ۳۲۷
- حکایت گفته‌ی دانای دین هنگام نزع ۳۳۲
- پند ارسطاطالیس بر اسکندر هنگام مردن او ۳۳۴
- صوفیی که از مردان حق سخن می‌گفت و خطاب پیری به او ۳۳۷
- گفتار مردی راه بین هنگام مرگ ۳۴۲
- گفته‌ی پاک دینی که سی سال عمر بیخود می‌گذارد ۳۴۸
- گفتار شبلی که پس از مردن بخواب جوانمردی آمد ۳۴۴
- سوال پیری راهبر از روحانیانی که نقد از هم می‌ربودند ۳۴۶
- حکایت ابوسعید مهنه با مستی که به در خانقاه او آمد ۳۴۷
- پاسخ عزیزی به سؤالات پروردگار در روز حشر ۳۴۸
- گفتار نظام الملک در حال نزع ۳۴۹
- سؤال سلیمان از موری لنگ ۳۵۰
- حکایت ابوسعید مهنه با قایمی که شوخ بر بازوی او می‌آورد ۳۵۱